

## نقش دیپلماسی و جنگ در شکل‌دهی به روابط ایران و بیزانس در عهد خسرو دوم ساسانی (با تکیه بر نظریه کلاوزیوس)

### مهناز بابایی توسکی

دانشجوی دکترای تاریخ قبل از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران

[mahnazbabai@yahoo.com](mailto:mahnazbabai@yahoo.com)

### دکتر محمدکریم یوسف جمالی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، نجف آباد، ایران

[yousef\\_jamali@yahoo.com](mailto:yousef_jamali@yahoo.com)

### دکتر سیداصغر محمودآبادی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات، محلات، ایران.

[k.mabadi@gmail.com](mailto:k.mabadi@gmail.com)

## چکیده

اواخر قرن ششم و نیمه نخست قرن هفتم میلادی، یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین ادوار تاریخ خاورمیانه بشمار می‌رود. روابط میان دو دولت ساسانی و بیزانس بیش از هر زمانی در برهه تاریخی بر سرنوشت همدیگر تأثیر نهاد و نوع تعامل این دو دولت در این زمان زمینه را برای گسترش اعراب تازه مسلمان مهیا نمود. روابط میان دولت ساسانی و بیزانس در عهد سلطنت خسرو دوم را می‌توان به دو مرحله تقسیم نمود. مرحله نخست از بر تخت نشینی خسرو تا مرگ امپراتور موریس در سال ۶۰۲ میلادی. در این دوران سیاست‌های خارجه دو طرف از طریق دیپلماسی به پیش برده می‌شد و دولت با یکدیگر پیمان اتحاد داشتند. مرحله دوم از قیام فوکاس در بیزانس تا مرگ خسرو در سال ۶۲۸ میلادی. در این مرحله "جنگ" به ابزاری برای پیش‌برد سیاست‌های پادشاه ساسانی در قبال رومیان تبدیل گشت. هدف از نگارش این مقاله شرح تاریخ سیاسی این دوران نیست بلکه این نوشتار قصد دارد به طرح این سؤال که اوضاع داخلی دولت ساسانی در عهد خسرو دوم چه نقشی در استراتژی این پادشاه در قبال همسایه غربی خویش داشته است؟ به بررسی دو ابزار در پیش‌برد سیاست خارجی او یعنی "دیپلماسی" و سپس "جنگ" بپردازد. در این پژوهش داده‌های بدست آمده از منابع تاریخی مکتوب در قالب نظریه جنگ کلاوزیوس که از مهمترین نظریه‌های مطرح شده در باب "جنگ" در دوران مدرن است مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** ساسانیان، خسرو دوم، موریس، بهرام چوبین، دیپلماسی، جنگ

**مقدمه**

نگارش تاریخ ایران در زمان ساسانیان بدون توجه به روابط این دولت و همسایه غربی‌اش، یعنی امپراطوری روم (بعدها بیزانس) امری غیر ممکن است. روابط میان این دو دولت همواره مملو از جنگ‌ها و پیمان‌های صلحی است که هر کدام در جهت تأمین منافع دو طرف که در مرزهای مشترکشان دچار تداخل بود قرار داشته است. روابط خارجی دولت ساسانی و بیزانس در عهد خسرو دوم در این میان از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا بدان‌جا که این روابط، آینده هر دو دولت را برای همیشه تغییر داد و زمینه‌ساز بسط و گسترش نفوذ قدرت تازه‌ای در منطقه یعنی اعراب تازه مسلمان گشت. سیاست خارجی دو دولت در این زمان از طریق دو ابزار متفاوت یعنی "دیپلماسی" و سپس "جنگ" به اجرا درآمدند. مفهوم دیپلماسی از جمله مفاهیم پیچیده و دشواری است که تا کنون تعاریف گوناگونی از آن به عمل آمده است. پرفلورد و لینکن به دیپلماسی را اینگونه تعریف می‌کند: «روابط سیاسی رسمی متقابل میان دول در حال صلح در جهت دستیابی به امتیازات بیش‌تر از طریق مذاکرات، وعده‌ها، تهدیدات و مبادلات مختلف به منظور حمایت از شهروندان خود و فعالیت‌های آنان در سرزمین بیگانه و همچنین کسب اطلاعات و اختیار از موقعیت دول دیگر و کوشش در حل و فصل مسائل مشترک» (میرزا صالح، ۱۳۵۶، ۱ و آلاپوش و توتونچیان، ۱۳۶۸، ۲۱). در حقیقت دیپلماسی را باید مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی پیش و پس از جنگ دانست و در چشم‌انداز خرد، دیپلماسی را می‌توان ابزاری سیاسی تلقی کرد که بازیگران بین‌الملل از آن برای اجرای سیاست خارجی استفاده می‌کنند تا بتوانند به اهداف سیاسی خود برسند. «بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳، ۷۱۶-۷۱۳ و کمیاب، ۱۳۹۰، ۵۶». از سوی دیگر یکی دیگر از ابزارهای پر قدرت پیش‌برد سیاست خارجی "جنگ" است. پیوند میان سیاست و جنگ را نخستین‌بار کارل فن کلاوزویتس<sup>۱</sup> مطرح نمود به گونه‌ای که باید او را مهمترین نظریه پرداز جنگ در عصر مدرن دانست. (قوام، ۲۱۵، ۱۳۹۲). کتاب اصلی او، درباره جنگ، کتابی است پر حجم که با شیوه و زبانی دشوار و پیچیده نگاشته شده است. موضوع اصلی اندیشه‌ای که کلاوزویتس در کتاب خود مطرح کرده است، مرکزیت یافتن مفهوم سیاست در چارچوب جنگ است. از این روی، از دیدگاه کلاوزویتس، جنگ مقوله‌ای جدا از سیاست نیست. بدین‌سان، جنگ تنها ادامه

<sup>۱</sup>Carl von Clausewitz.

سیاست از طرق دیگر نیست، بلکه به خودی خود عملی سیاسی است (جهانگیرلو ۱۳۷۸: ۴). بنابراین نظریه کلاوزویتس، جنگ تنها وسیله است و نه هدف با این حال نمی‌توان وسیله را از هدف جدا دانست. منظور کلاوزویتس از هدف در کتابش، نیت و قصد سیاسی است و بدین سان جنگ ابزاری سیاسی به شمار می‌آید. عملی خشونت‌بار که زادهٔ سیاست است. به همین جهت است که هر جنگی هدفی سیاسی را دنبال می‌کند و اگر جز این باشد، جنگ مفهوم ذاتی خود را از دست می‌دهد. همچنین از دیدگاه کلاوزویتس شروع جنگ به معنای شکست دیپلماسی و امر مذاکره میان دو دولت است (همان: ۵). با این وجود رمون آرون، جنگ را سرآغاز "دیپلماسی خشونت" می‌داند که در آن تصمیم‌گیری با سلاح، جای گفت‌وگو میان دولت‌ها را می‌گیرد، مادامیکه هر دو وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف سیاسی هستند (Aron 1976: 410). بر این اساس و با استفاده از این تعاریف واضح است که "دیپلماسی" و "جنگ" هر کدام در جای خود و بنابر شرایط دو ابزار اساسی خسرو دوم در پیش‌برد سیاست خارجی او بوده است. این نوشتار بر پایهٔ این سؤال اصلی استوار است که عوامل و ریشه‌های برگزیدن هر کدام از این ابزارها از سوی خسرو دوم چه بوده است؟ آیا آنگونه که از منابع کهن تاریخی برداشت می‌شود باید خسرو دوم را تنها یک دوستدار امپراتور مقتول بیزانس، موریس، دانست که برای خونخواهی او جنگ با رومیان را آغاز نمود؟ فرضیهٔ این مقاله بر آن است که با تحلیل اخبار ضبط شده در منابع تاریخی پیرامون حوادث این دوران در قالب نظریات مدرن می‌توان انگیزه‌ها و ریشه‌های "دیپلماسی" و "جنگ" خسرو دوم در قبال رومیان را در شرایط نابسامان داخلی دولت ساسانی جست‌وجو نمود. بر این اساس خسرو دوم برای فرار از بحران‌های داخلی و بنابر شرایط یکی از این دو ابزار را برگزید. این نوشتار از حیث ماهیت در ردیف تحقیقات نظری اما از نظر هدف یک تحقیق تاریخی به شمار می‌آید که به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده است. همچنین روش گردآوری اطلاعات در این نوشتار نیز به شکل کتابخانه‌ای است.

### شورش بهرام چوبینه و فرار خسرو دوم

در روزگار فرمانروایی خسرو اول، اصلاحات بزرگ اجتماعی صورت نهایی به خود گرفت و به تغییر در سازمان سپاه و همچنین تحول در شیوه گردآوری مالیات انجامید. پاره‌ای از این تغییرات همچون اصلاح در شیوه گردآوری مالیات از اندیشه‌های پیش از خسرو بود که در نهایت به روزگار او تکمیل گشت (آلتهايم و استیل ۱۳۸۲: ۱۵۵). دریافت مالیات منظم نقدی از سوی دیوان دولت ساسانی زمینه شکل‌گیری سپاهی دائمی با دست مزد مشخص را فراهم نمود. مهم‌ترین تغییر نظامی صورت گرفته از سوی خسرو تعیین چهار اسپهبد در چهار ناحیه جغرافیایی قلمروی دولت ساسانی بود. قدرت این اسپهبدان در حوزه‌های خود عملاً نامحدود بود و این قدرت نامحدود آن‌ها را به صورت استقلال از دربار سوق می‌داد. شورش بهرام چوبینه بر علیه هرمزد چهارم، یکی از مهم‌ترین حوادثی بود که سرنوشت شاهنشاهی ساسانی در سال‌های بعد را رقم زد. این شورش نشان داد که اصلاحات خسرو اول برای زمانی طولانی پایدار نیست و شورش بهرام آغاز اضمحلال آن اصلاحات بود (کولسنیکف ۱۳۸۹: ۹۷). در متون تاریخی انگیزه‌های قیام بهرام با عناصر داستانی آمیخته شده است، با این وجود نتیجه این قیام آشفستگی در دستگاه سلطنت ساسانی بود. هرمزد پیش از آنکه بهرام شورش را همراه با سپاهیان به پایتخت برسد توسط بزرگان درباری از سلطنت خلع شد و چشمانش کور شد، و پسرش خسرو به جانشینی او برگزیده شد. خبر خلع سلطنت هرمزد و برگزیدن خسرو به سلطنت باعث خشم بهرام گشت. او که در این دوران سودای سلطنت را در سر داشت به همراه سپاهیان به مقابله با خسرو شتافت. پس از نبردهایی که میان دو طرف در گرفت خسرو ناچار به فرار گشت. بنابر روایت طبری پدر خسرو، هرمزد به وی توصیه کرد تا به نزد موریس<sup>۲</sup> امپراتور رومیان پناه برد (نولدکه ۱۳۷۸: ۲۹۷). در نهایت خسرو به همراهی تعداد اندکی از بزرگان دربارش راهی قلمروی رومیان شد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> تقسیم نظامی ایران به چهار ناحیه (کوست) از طریق منابع مهر شناسی نیز تأیید می‌شود. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: گیزلن ۱۳۸۴.

<sup>۲</sup> Flavius Mauricius Tiberius Augustus.

<sup>۳</sup> -برای جزئیات تاریخ سیاسی این دوران رجوع کنید به: کریستن سن ۱۳۸۵.

اگرچه بنابر منابع اسلامی، خسرو به شکلی ناگهانی و سراسیمه به درون قلمروی رومیان فرار کرد، با این وجود منابع سریانی و یونانی اطلاعاتی بیشتر در خصوص مقدمات دیپلماتیک این سفر به خاک رومیان در اختیار ما قرار می‌دهند. بنابر دو متن سریانی رویدادنامه بی نام موسوم به رویدادنامه ۱۲۳۴<sup>۱</sup> و همچنین رویدادنامه میخائیل سریانی<sup>۲</sup> که هر دو بر اساس رویدادنامه سریانی گم شده‌ای منسوب به تئوفیلوس ادسای<sup>۳</sup> نگاشته شده‌اند، خسرو پس از آنکه تصمیم بر درخواست کمک از رومیان گرفت، سفیری از اعراب مسیحی حیره با نام ابوجفنا نعمان بن المنذر را به همراه نامه‌ای به نزد سرکرده اعراب تحت قیومت رومیان در سرجیوپلیس<sup>۴</sup> (الرصافه) فرستاد تا خواسته وی را به موریس، امپراتور بیزانس برساند (Hoyland 2011: 48). محتوای کلی این نامه از طریق آنچه تئوفیلاکتوس سیموکاتا<sup>۵</sup> مورخ یونانی در کتاب تاریخش ضبط کرده است تا حدودی قابل بازسازی است (Whitby 1997: 152). این نامه نمونه‌ای عالی از اسناد دیپلماتیک میان دولت ساسانی و بیزانس به شمار می‌رود و به شکلی ماهرانه تنظیم شده بود (پیگولفسکایا ۱۳۹۱: ۱۰۱). بنابر متن این نامه، خسرو پس از تعارفات معمول، درخواست کمک‌های مالی و نظامی خود از موریس را بیان می‌کند (Whitby 1997: 153).

همزمان با این، سفیران ارسالی از سوی بهرام چوبینه نیز به نزد موریس شفاتند تا از اتحاد وی با خسرو جلوگیری کنند (پیگولفسکایا ۱۳۹۱: ۱۰۲). با این حال این رقابت دیپلماتیک به سود خسرو به پیش رفت و موریس پس از دریافت نامه او، به وی اجازه ورود به خاک رومیان و وعده حمایت از او را داد.

رویدادنامه سریانی خوزستان<sup>۶</sup> مسیر حرکت خسرو به سوی فرات را "مسیر جنوبی"، یعنی مسیر پیروزشاپور، عنت، هیت و قرسیون<sup>۷</sup> ذکر میکند (Nöldeke 1893: 6). پس از آن‌که

---

<sup>۱</sup>Chronicle of 1234.

<sup>۲</sup>Michael the Syrian.

<sup>۳</sup>Theophilus of Edessa.

<sup>۴</sup>Sergiopolis.

<sup>۵</sup>Theophylact Simocatta.

<sup>۶</sup>Chronicle of Khuzestan.

<sup>۷</sup>Circesium.

خسرو به قرقسیون رسید، سفیرانی را به آن سوی مرزها فرستاد تا رومیان را از رسیدنش با خبر سازد (Hoyland 2011: 46). بنابر نوشتهٔ تئوفیلاکتوس، خسرو در این سفر به همراه "زنان" و "فرزندان" خود بوده است (Whitby 1997: 152). همچنین بنابر طبری، تعداد اندکی از بزرگان درباری از جمله بسطام، خالوی خسرو و گردویه، برادر بهرام چوبینه در رکاب او بوده‌اند (نولدکه ۱۳۷۸: ۲۹۷). همچنین آنگونه که از متن سریانی رویدادنامهٔ خوزستان بر می‌آید، خسرو خواهان آن بود تا جاثلیق کلیسای مسیحی قلمروی خود، یسوع یهب ارا نیز با خود در این سفر همراه سازد، لیکن یسوع یهب تن به این سفر نداد تا پس از بازگشت خسرو به سلطنت مورد کینهٔ او قرار گیرد (Nöldeke 1893: 6).

#### بازگشت خسرو دوم به تخت سلطنت

پروبوس<sup>۲</sup> حکمران قرقسیون به فرمان موریس از خسرو و همراهانش استقبال کرد و چون آنان وارد قلمروی رومیان شدند نخست در شهر اِدِسا و خانهٔ حکمران شهر، به نام یوحنا سکنی داده شدند و منتظر فرمان موریس باقی ماندند (Palmer 1993: 115). در بهار سال ۵۹۰ میلادی، نامه‌ای از سوی موریس به اِدِسا رسید و در آن دستور داده شده بود که خسرو به شهر هیراپولیس<sup>۳</sup> نقل مکان کند و در آنجا منتظر نتیجهٔ نهایی باشد (Hoyland 2011: 47).

در این زمان چانه‌زنی‌های دیپلماتیک میان دو طرف به اوج خود رسیده بود. خواسته‌های طرف ایرانی تقریباً واضح و روشن بود. نیروی نظامی برای برکناری و خلع بهرام چوبین از تخت سلطنت و کمک‌های مالی به منظوری استحکام پایه‌های سلطنت (پیگولفسکایا ۱۳۹۱: ۱۰۶). از آن سوی، اما طرف رومی به دنبال آن بود تا از پس این مذاکرات دیپلماتیک، دست آوردهایی دراز مدت نصیب خود کند. شرایط نابسامان خسرو، او را در پذیرش خواسته‌های رومیان خساورتمند ساخته بود. خسرو در ازای دریافت کمک از سوی امپراتور بیزانس، متعهد شد تا شهرهای

<sup>۱</sup>Isho'-Yahab.

<sup>۲</sup>Probus.

<sup>۳</sup>Hierapolis.

میافارقین و دارا را به رومیان بازگرداند و همچنین از سرزمین ارمنستان که همواره مایه اختلاف میان دولت ساسانی و رومیان بود عقب نشینی کند (Greatrex & Lieu 2005: 172). بنابر تاریخ ارمنی منسوب به سبتوس<sup>۱</sup> خسرو در این معاهده، بخش بسیار گسترده‌ای از متصرفات ساسانیان در ناحیه قفقاز را به رومیان بخشید (Thomson 1999: 28). همچنین دو طرف متعهد شدند تا در حفظ "صلح طولانی مدت" کوشا باشند.

مفاد این قرارداد به شکلی مکتوب در بهار سال ۵۹۱ میلادی مورد تأیید دو طرف قرار گرفت. بنابر منابع دوران اسلامی موریس به منظور تحکیم اتحاد خود با خسرو، دختر خود به نام مریم را به همسری خسرو در آورد (به عنوان نمونه روایت طبری. بنگرید به: نولدکه ۱۳۷۸: ۳۰۵)، با این وجود این خبر در هیچ کدام از منابع متقدم تأیید نمی‌شود و به نظر می‌رسد در انتساب مریم رومی به موریس باید محتاط بود. با این حال بنابر بسیاری از منابع، موریس خسرو را به فرزند خواندگی خود پذیرفت (Whitby 1997: 171).

با چنین شرایطی موریس کمک‌های نظامی خود را برای خسرو ارسال نمود. در حدود چهل هزار نیروی رومی به خسرو پیوستند (شهبازی ۱۳۸۹: ۶۰۷) و بدین گونه خسرو توانست پس از نبردهایی که با بهرام چوبین و متحدانش انجام داد تخت سلطنت خویش را در سال ۵۹۱ میلادی پس گیرد. بازتاب این پیروزی بر سکه‌های خسرو دوم نیز پدیدار گشت. ما بر روی سکه‌های این دوران برای نخستین بار در سکه‌های ساسانی با سجع "فره خسرو افزوده شد" آروبرو می‌شویم که پیش از این بی‌سابقه بوده است و بیانگر ایدئولوژی شاهنشاه ساسانی است (دریایی ۱۳۸۴: ۳۴). از این دوران تا زمان مرگ موریس در سال ۶۰۲ میلادی، همواره روابط صلح‌آمیز دیپلماتیک میان تیسفون و قسطنطنیه برقرار بود (محمودآبادی ۱۳۹۲: ۲۹۵). خسرو پس از تثبیت قدرت خویش اشیا زرین و مرصع گرانبها از جمله صلیبی زرین برای امپراتور موریس ارسال کرد (Whitby ۳۱۱: ۲۰۰۰). بنابر طبری، خسرو همواره موریس را سپاس می‌گذاشت و با او به مهربانی رفتار می‌کرد (نولدکه ۱۳۷۸: ۳۱۱). هیئت‌های دیپلماتیک در طول این سال‌ها همواره میان دو پایتخت

---

<sup>۱</sup>Ps. Sebeos.

<sup>۲</sup>hwslwb GDH 'bzwt'

در رفت و آمد بودند خواسته‌های دو طرف عموماً مورد قبول طرف مقابل قرار می‌گرفت. روایتی جالبی از اعزام سفیران رومی به نزد خسرو به منظور انتقال تابوتی که در شهر شوش نگه‌داری می‌شد در تاریخ ارمنی منسوب به سبئوس وجود دارد. بنابر این منبع، ایرانیان باور داشتند که در این تابوت جسد کیخسرو قرار دارد اما مسیحیان آن را تابوت دانیال نبی می‌دانستند. چون مورس درخواست این تابوت را نمود خسرو این خواسته را اجابت کرد لیکن به واسطه دخالت شیرین، همسر مسیحی خسرو این انتقال انجام نشد (Thomson 1999: 30).

### آغاز جنگ

با این وجود روابط دیپلماتیک و صلح جویانه میان دو دولت با قیام فوکاس ابر علیه مورس در سال ۶۰۲ میلادی به سر آمد. خسرو در ظاهر در مقام خونخواهی مورس و حمایت از بازماندگان او درآمد، اما در باطن انگیزه‌هایی دیگری وجود داشت. در اینجا است که می‌توان ریشه‌های حوادث پر دامنه‌ای که در سال‌های بعد میان دو دولت ساسانی و بیزانس درگرفت را در قالب نظریه جنگ کلاوزویتس بررسی کرد.

با تعاریفی که از نظریه کلاوزویتس در بالا ارائه شد، بهتر می‌توان ریشه‌های آغاز جنگ میان دولت ساسانی و بیزانس را در عهد خسرو دوم بررسی نمود. بنابر فرضیه کلاوزویتس ماهیت هر نوع جنگی از طریق هدف سیاسی آن تعیین می‌شود. در این راستا، ما نخست روایاتی غالباً مشترک میان منابع تاریخی را درباره انگیزه هجوم خسرو به خاک رومیان را در پیش رو داریم. بنابر طبری: « پس از آنکه خسرو چهارده سال سلطنت کرد رومیان موریق را از تخت به زیر کشیدند و کشتند و همه وارثان او را نابود کردند، به جز یکی از پسرانش که نزد خسرو گریخت. و مردی به نام فوقا را به پادشاهی نشانند. هنگامیکه خسرو شنید که رومیان بیعتشان با موریق را شکسته‌اند و او را کشته‌اند بسیار برانگیخته شد و آن را زشت دانست و در خشمی گران فرو رفت...." (نولدکه

---

<sup>1</sup>Phocas.



۱۳۷۸: ۳۱۲). همچنین روایتی بسیار مشابه با خبر طبری در رویدادنامه میخائیل سوری ضبط شده است که آن نیز خسرو را خونخواه موریس می‌داند (Palmer 1993: 121).

بنابر نظریه کلاوزوتیس جنگ "نه سرگرمی است نه احساس ساده و پاک پیروزی و خطر است و در اثر شوقی لگام گسیخته" (جهانگلو ۱۳۷۸: ۳۵). از این روی باید به دنبال انگیزه‌های اصلی خسرو در بر هم زدن صلح بود. اختلافات سیاسی و اجتماعی موجود در دولت ساسانی و همچنین قیام‌ها و شورش‌هایی که در سال‌های نخست سلطنت خسرو روی داده بود استحکام داخلی شاهنشاهی را از میان برده بود. بیش از همه قیام بندوی و بسطام بر علیه خسرو، بدنه سلطنت او را لرزان ساخت. همچنین شورش‌ها و قیام‌هایی پراکنده در سراسر شاهنشاهی برپا بود از جمله شورش اهالی شهر نصیبین<sup>۱</sup> که خسرو را مجبور به استفاده از قوای نظامی نمود. (Nöldeke 1893: 12). همچنین واگذاری مناطقی گسترده در قفقاز و شمال بین‌النهرین به رومیان، قدرت اقتصادی دولت ساسانی را در دراز مدت به شکلی گسترده محدود ساخته بود. از سویی دیگر قطع دریافت مقرری معمول که شاهان پیشین ساسانی مرتباً از امپراتوران بیزانسی دریافت می‌کردند تأثیر خود بر خزانه سلطنتی را نشان می‌داد. همچنین خسرو به دلیل لرزان بودن پایه‌های سلطنتش مجبور گشت تا میزان خراگ را به نصف کاهش دهد تا به این بها بتواند نارضایتی‌های عمومی را کاهش دهد (کولسنیکف ۱۳۸۹: ۱۱۶) با چنین شرایطی، اوضاع داخلی ایران در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم میلادی، چنان بود که می‌بایست با اقداماتی در حوزه سیاست خارجی، راه فراری از آن یافت می‌شد (پیگولفسکایا ۱۳۹۱: ۱۱۹).

بنابر روایتی از تئوفانس<sup>۲</sup> خسرو با وجود تمامی خدمات بیزانس در همان دوران سلطنت موریس مترصد بود تا پیمان صلح با بیزانس را نقض و موضعی خصمانه نسبت به آن وضع کند (de Boor 1883: 290). جلوس فوکاس بر تخت سلطنت تنها بهانه‌ای بود که خسرو انتظارش را می‌کشید تا اهداف سیاسی خود برای عبور از مشکلات داخلی را به عمل تبدیل کند. بدین سان در سال ۶۰۲ میلادی، دیپلماسی جای خود را به جنگ داد. خسرو که در دوران صلح با رومیان

---

<sup>۱</sup>Nisibis.

<sup>۲</sup>Theophanes.

توانسته بود با تکیه بر نظام مالیاتی که خسرو اول به کمال رسانیده بود قوای نظامی تحت فرمان خود را تقویت سازد. با تکیه بر چنین قدرتی خسرو به همراه سردار سپاه خود، شهربراز وارد قلمروی رومیان شد و بدین ترتیب پیمان صلح میان دو دولت به شکلی عملی از میان برداشته شد.

نخستین هدف خسرو تصرف شهر مرزی دارا در شمال بین النهرین بود. تصرف دارا از آن جهت اهمیت داشت که این نقطه دروازه فتوحات بعدی لشکریان ایران در خاک رومیان به شمار می‌رفت. تاریخ سقوط دارا اندکی مبهم است. بنابر فهرست سریانی بسیار کهنی از شاهان ساسانی، بازمانده در کتاب زنبورِ غسلِ سلیمان بصره‌ای، خسرو در سال پانزدهم سلطنت خود دارا را ویران کرد (Budge 1886: 123). همچنین میخائیل سوری نیز فتح دارا را به سال ۶۰۴ میلادی ذکر کرده است (Palmer 1993: 122). نیروهای ایرانی پس از تسخیر دارا توانستند به پیشروی‌های خود در خاک رومیان ادامه دهند و چندین پیروزی در برابر رومیان بدست آوردند به گونه‌ای که تا سال ۶۰۷ میلادی و با فتح شهر مستحکم آمیدا<sup>۲</sup> تمام بین النهرین شمالی در تصرف نیروهای خسرو قرار گرفت (بیگولفسکایا ۱۳۹۱: ۱۲۵).

از نظر کلاوزیوتس پیروزی نهایی در جنگ تنها زمانی امکان پذیر است که تمام نیروهای نظامی در مکان و زمان مناسبی گرد هم آیند (جهانگلو ۱۳۷۸: ۴۱). "زمان مناسب" در فتوحات نخستین خسرو در خاک رومیان عاملی بسیار تعیین کننده بود. خسرو جنگ با رومیان را در زمانی آغاز نمود که آنان درگیر اوضاع نابسامان و دشوار داخلی بودند. با قیام فوکاس مبارزات و کشمکش‌های داخلی در امپراتوری بسیار شدت گرفته بود. از سویی دمه‌ها در پایتخت سر به شورش برداشته بودند، خصومت‌ها و کشمکش‌های مذهبی میان کلیسای یعقوبی انطاکیه و مسیحیت ارتدکس کالسدونی که مورد حمایت قسطنطنیه بود، در سوریه باعث به وجود آمدن اختلاف شده بود که اتحاد دینی میان ساکنان سوریه و دستگاه امپراتوری را بسیار تهدید می‌نمود. اسکندیه نیز شاهد درگیری‌ها و آشوب‌های گاه و بی‌گاه بود. از سویی دیگر نارسس از سردازان ارتش امپراتوری در ادسا نیز قیام کرده بود (Palmer 1993: 120).

<sup>۱</sup>Dara.

<sup>۲</sup>Amida.

در چنین شرایطی خسرو عزم تسخیر سوریه را نمود. به احتمال فراوان نیروهای ایرانی در سال ۶۱۰ میلادی از رود فرات گذشتند و وارد سوریه شدند. تا سال ۶۱۱ میلادی مهمترین شهر سوریه یعنی انطاکیه به دست نیروهای ایرانی افتاده بود. پیش از این و از دوران سلطنت شاپور اول، دست اندازی دولت ساسانی به سوریه سابقه داشته است اما این بار تغییری اساسی در "استراتژی" خسرو نسبت به شاهان پیشین ساسانی نسبت به فتوحات خود در مناطق غربی رود فرات را شاهد هستیم.

کلاوزیوتس در نظریه جنگ خود بخشی را به تعاریف استراتژی و تاکتیک در جنگ اختصاص داده است. وی از نظریه جنگ با اصطلاحات "هنر جنگ" و "هدایت جنگ" یاد می‌کند. بر این اساس از دیدگاه وی هنر جنگ خود به دو بخش تاکتیک و استراتژی تقسیم می‌شود. به این ترتیب تاکتیک عبارت است از یه کارگیری نیروهای نظامی در یک نبرد خاص برای پیروزی، حال آنکه استراتژی استفاده از مجموعه‌ای از نبردها برای رسیدن به هدف جنگ است (جهانگلو ۱۳۷۸: ۳۹). از این روی می‌توان ادعا کرد هدف استراتژی، ماهیتی سیاسی دارد.

پیش از خسرو استراتژی شاهان ساسانی در قبال سرزمین‌های ساحل غربی رود فرات مبنی بر لشکرکشی‌هایی سریع و غارت شهرهای بزرگ به منظور دستیابی به منابع سرشار مالی و بازگشت به درون قلمروی خویش بود. اما اکنون این هدف تغییر کرده بود و جای خود را به استراتژی تسخیر کامل و الحاق شهرها به قلمروی شاهنشاهی داده بود (پیگولفسکایا ۱۳۹۱: ۱۲۷).

با مرگ فوکاس در سال ۶۱۰ میلادی، هراکلیوس اجانشین وی که اوضاع نیروهای بیزانس در جنگ با ایرانیان را ناامید کننده می‌دید، خواستار برقراری صلح از طریق دیپلماسی شد. با این وجود خسرو با بی توجهی به دیپلماسی، جنگ را ابزاری مناسب‌تر برای رسیدن به اهداف خویش تشخیص داد. در این دوران لشکر ایرانی به دو بخش تقسیم شد. دسته اول به رهبری سرداری به

---

<sup>۱</sup>Heraclius.

نام شاهین راهی کاپادوکیه و آسیای صغیر شد و دسته دوم به سرکردگی شهربراز اروانه فلسطین و مصر شد.

کلاوزویتس در جلد هشتم از کتاب درباره جنگ خویش به تفسیر نظریه نیوتونی مرکز ثقل و استفاده از آن در قلمروی جنگ پرداخت و توانست ایده مرکز ثقل در جنگ را بنا نهد. بر اساس این ایده برای شکست نهایی دشمن باید به مرکز ثقل او ضربه وارد آورد. مفهوم مرکز ثقل در این ایده شامل مراکز اصلی تمام حرکات و قدرت‌ها است و همه امور از آن تاثیر می‌پذیرد (جهانگلو ۱۳۷۸: ۸).

خسرو با اعرام نیروهای خود به سوی آسیای صغیر و مصر نشان داد که استراتژی‌ای جز نابودی کامل دشمن خویش در سر ندارد. استراتژی که پیش از وی در نزد شاهان ساسانی بی سابقه بود. در سال ۶۱۴ میلادی شهر اورشلیم به دست ایرانیان افتاد و یک سال بعد سربازان ایرانی در مصر و شهر اسکندریه بودند. با قطع تأمین غلات بیزانس از طریق مصر، ضربه‌ای مهلک به امپراتوری وارد آمد. نیروهای ایرانی تا سال ۶۲۲ همچنان در آسیای صغیر در حال پیشروی بودند و با وجود آنکه قلمروی دولت ساسانی اینک در منتهای عظمت خود قرار داشت اما خسرو همچنان موفق به از پای در آوردن نهایی حریف نشده بود (فرای ۱۳۸۳: ۲۶۵).

کلاوزویتس در جلد اول کتاب درباره جنگ به تعریف دو مفهوم بنیادین حمله و دفاع در جنگ پرداخته است. از دیدگاه وی چهار شیوه اساسی در دفاع وجود دارد که یکی از مهمترین این شیوه‌ها حمله ناگهانی به دشمنی است که به منطقه استراتژیک وارد شده است. هراکلیوس با بهره‌گیری از این شیوه توانست به شکلی ناگهانی و از طریق قفقاز به آذربایجان رخنه کند و توانست با دور زدن نیروهای ایرانی شکست سنگینی بر آنها وارد سازد. هراکلیوس از طریق دریای سیاه وارد ارمنستان شد و تا قلب شاهنشاهی ایران پیش رفت و به تلافی ربودن صلیب راستین توسط ایرانیان از اورشلیم، آتشکده مقدس اذر فرنبغ در گنزک را ویران ساخت. پاره‌ای از محققان این نبرد را نخستین جنگ صلیبی واقعی میان جهان مسیحی و شرق دانسته‌اند (دریایی ۱۳۸۳: ۵۰) خسرو که

<sup>۱</sup> این ظاهرأ لقب او است و نام اصلی وی فرخان بوده است (کریستن‌سن ۱۳۸۲: ۳۱۹)

به دلیل اهداف جاه طلبانه اش و فشارهای سنگینی که بر قوای نظامی خود وارد ساخته بود جایگاهی در میان بزرگان نداشت در سال ۶۲۸ میلادی توسط ایشان از سلطنت خلع گشت و به قتل آمد. با مرگ خسرو، اهداف سیاسی جاه طلبانه و بی سابقه او نیز از میان رفت. جانشینان وی خیلی زود خواستار بازگشت به استفاده از دیپلماسی در حل اختلافات شدند. پسر خسرو، شیرویه خیلی زود پس از به سلطنت رسیدن بر اثر ابتلا به طاعون در گذشت و بنابر وقایع نامه سریانی خوزستان مذاکرات صلح میان ایرانیان و بیزانس در زمان سلطنت ملکه پوران به وقع پیوست. بر اساس این منبع زمانی که پوران به تخت نشست خردمندانه جاثلیق قلمروی خویش ماریشوع‌یهب را به نزد هراکلیوس فرستاد تا قرار صلح ببندد. همراه او قوریاقوس اهل نصیبین، جبرائیل اهل کرخه در بت گرمایه، و ماروتای گوسترای بودند. از آنها استقبالی تمام نزد هرقل انجام شد و او هرچه آنها می خواستند انجام داد (Nöldeke 1893: 32). در عوض طرف ایرانی متعهد شد تا شهرهای اشغالی را تخلیه کنند و صلیب مقدس را به اورشلیم باز پس فرستند.

### نتیجه‌گیری:

بنابر آنچه در بالا آورده شد، روابط دولت ساسانی و بیزانس در دوران سلطنت خسرو دوم را می توان به دو مرحله تقسیم نمود. نخست، دوران صلح و اتحاد از طریق به کارگیری ابزار دیپلماسی. در این دوران خسروی جوان که تاج و تخت سلطنت موروثی خویش را از دست رفته می دید قدرت چندانی برای تصمیم گیری‌های سیاسی دراز مدت نداشت. کمک‌های رومیان به او در ازای دریافت امتیازاتی فراوان از او در قالب معاهده‌ای دیپلماتیک تنها ضامن بازپس‌گیری تاج سلطنت برای خسرو دوم بود در حالیکه امتیازات فراوانی که خسرو در ازای این کمک پرداخت نموده بود در دراز مدت منافع دولت ساسانی در سرزمین‌های غربی خود، که بخش اعظمی از درآمدهای اقتصادی این دولت را فراهم می نمود دچار اختلال می کرد. قتل موریس، تنها بهانه‌ای بود تا خسرو سیاست خارجی خود در قبال بیزانس را از طریق جنگ اعمال کند. بدین‌سان ریشه آغاز جنگ میان دو دولت، توسط خسرو دوم را باید بخشی از سیاست‌های او برای بازپس‌گیری

منافع از دست رفته دولت ساسانی پس از صلح با رومیان و در نتیجه آن کاهش مشکلات و تنش‌های داخلی دانست.

استراتژی خسرو دوم در جنگ با رومیان نمایانگر رویکردی جدید و بی سابقه در این دوران است. او با چشم پوشی از استراتژی معمول شاهان ساسانی در قبال رومیان قصد نابودی کامل همسایه غربی و تسخیر دائمی متصرفات آن‌ها را نمود. این اقدام خسرو دوم که باعث برهم زدن توازن قوا در منطقه گشت خود در مدتی کوتاه منجر به تسریع سقوط سلسله ساسانی گشت. هزینه‌های نظامی و اقتصادی جنگ‌های خسرو به حدی سنگین بود که بازگشت سریع جانشینان وی به برقراری دیپلماسی به جای جنگ نتوانست روند فرو پاشی سلسله ساسانی را متوقف سازد.

**منابع:**

۱. آلتهایم، فرانتس و استیل، روت (۱۳۸۲) تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، علمی و فرهنگی
۲. آلاذپوش و توتونچیان (۱۳۷۲) دیپلمات و پیلماسی، تهران، وزارت امور خارجه
۳. بیلیس، ج. و اسمیت، اس. (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه تاریخی و نظریه‌ها ساختارها و فرآیندها. (ترجمه ا. راه چمنی). ۲۰ جلد. تهران: ابرار.
۴. پیگولفسکایا، نینا (۱۳۹۱) ایران و بیزانس در سده‌ای ششم و هفتم میلادی، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران، ققنوس.
۵. کریستن سن، آرتور (۱۳۸۲) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ساحل.
۶. کریستن سن، آرتور (۱۳۸۵) داستان بهرام چوبین، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، تهران، طهوری.
۷. کولسنیکف، آ. ای (۱۳۸) ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ترجمه محمدرقیق یحیایی، تهران، کندکاو.
۸. کمیاب، سید علی (۱۳۹۰) مبانی دیپلماسی و آداب دیپلماتیک، تهران، سنا،
۹. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۶۸) دیپلماسی نوین در عصر روابط بین‌المللی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی
۱۰. گیزلن، ریکا (۱۳۸۴) چهار سپاهبد ساسانی بر اساس شواهد مهرشناسی، ترجمه سیروس نصرالله زاده، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
۱۱. شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۹۳) تاریخ ساسانیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. فرای، ریچارد (۱۳۸۳) "تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان"، تاریخ ایران کمبریج، جلد سوم - قسمت اول، صص ۲۱۷-۲۷۶.

۱۳. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۲) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت.

۱۴. دریایی، تورج (۱۳۸۳) شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.

۱۵. دریایی، تورج (۱۳۸۴) تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران، ققنوس.

۱۶. جهانگللو، رامین (۱۳۷۸) کلاوزیوتس و نظریه جنگ، تهران، هرمس.

۱۷. محمودآبادی، اصغر (۱۳۹۲) تاریخ ایران در عهد ساسانیان، تهران، پارسه.

۱۸. میرزاصالح، غ. (۱۳۵۶). مقدمه‌ای بر تاریخ تئوری دیپلماسی، جلد اول. تهران. انتشارات دانشگاه ملی ایران.

۱۹. ولدکه، تئودور (۱۳۷۸) تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

#### منابع لاتین:

۱. Greatrex, G. & Lieu, S. 2005, The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars Part II AD 363-630, London and New York.
۲. Whitby, M. 1997, The History of Theophylact Simocatta, Oxford.
۳. Whitby, M. 2000, The Ecclesiastical History of Evagrius Scholasticus, Liverpool.
۴. Palmer, A. 1993, The Seventh Century in the West-Syrian Chronicles, Liverpool.
۵. hoyland, R. 2011, Theophilus of Edessa's Chronicle, Liverpool
۶. Budge, W. 1886, The Book of the Bee, Oxford.



۷. Thomson, R. 1999, *The Armenian History attributed to Sebeos*, Liverpool.

۸. Nöldeke, T. 1893, *Die von Guidi herausgegebene syrische Chronik*, Wien.

۹. Aron, R. 1976, *Penser la guerre, Clausewitz*, 2 tome, Paris.

۱۰. De Boor, C. 1883, *Chronographia recensuit*, Lipsiae.